

تصاویر دفتر کار آدم‌های موفق در منزل

حالا که کرونا باعث دور کاری شده بد نیست مروری داشته باشیم بر میز کار خانگی آدم‌های معروفی مثل اینشتین، تولستوی، برنارد شاو و... که موفقیت‌هایشان را در خانه کسب کرده‌اند

حالا که کرونا باعث شده تا بعضی افراد مجبور به دور کاری شوند و نتوانند در محل کارشان حاضر شوند، فرصت خوبی است تا با



ویژگی‌های دفتر کار افراد بزرگ و موفق تاریخ که در خانه هم مشغول به کار بوده‌اند، آشنا شویم. واضح است که دفتر کار افراد بزرگ و موفق تاریخ لزوما بزرگ و مملو از امکانات نیست. برخی از بزرگان تاریخ با کار کردن در منزل، شگفتی‌های زیادی آفریده‌اند. از آلبرت اینشتین گرفته تا جون دیدین، مارک تواین و... به عنوان افرادی با ذهن خلاق و بزرگ، برخی از بزرگ‌ترین آثارشان را در منزل خلق کرده و همین کار کردن در خانه، ایده‌هایی بزرگ به ذهنشان رسیده است. نقطه مشترک دفتر کار افراد بزرگی که در این مطلب بررسی می‌کنیم، قرار گیری آن‌ها در دل منزل است. خانه برخی در آپارتمانی بزرگ در منهتن بوده تعدادی دیگر، در یک منزل روستایی داخل مزرعه زندگی می‌کردند. تماشای این تصاویر نشان می‌دهد نداشتن امکانات شامل یک دفتر کار بزرگ و مجلل، هرگز بهانه‌ای برای نرسیدن به موفقیت نیست.



ادوارد آلبی| هر وسیله را سر جای خودش بگذارد

ادوارد آلبی نمایش‌نامه‌نویس آثاری همچون «چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد؟» بیشتر اوقات در آپارتمان روستایی خود در گرینویچ کار می‌کرده است. از آلبی به عنوان برترین نمایش‌نامه‌نویس تاریخ آمریکا و حتی جهان یاد می‌کنند. همان‌طور که در تصویر می‌بینید، این فرد موفق یک میز خاص و تقریباً لاکچری داشته‌ است. تابلوی متفاوت بالای میز هم جزو ویژگی‌های خاص آن محسوب می‌شود و چراغی که روی آن قرار دارد، مشخص بودن جای‌برای هر وسیله‌ای روی این میز هم جالب به نظر می‌رسد.

کارل لاگرفلد| نزدیک به تختخواب



کارل لاگرفلد را به عنوان یک طراح مد افسانه‌ای می‌شناسند. استودیوی کار او، داخل آپارتمانش در شهر پاریس قرار داشته است. او بعد از ترک شغلش به عنوان یک مدیر طراحی در یک برند مد فرانسوی در سال ۱۹۶۱، شروع به طراحی مجموعه‌ای از برندهای افسانه‌ای نظیر Chloe و Fendi کرد. نکته جالب درباره میز کار او این است که او لایسیر نزدیک به تختخوابش بوده است، ثانیاً معمولاً لباس رسمی پشت میز کارش در خانه می‌نشسته است. البته میز کاری او در خانه مانند بسیاری از افراد دیگر، شلوغ و نامنظم است.

لئو تولستوی| پر از وسیله اما منظم

این نویسنده روس بزرگ، آثار فراموش‌نشدنی نظیر «جنگ و صلح» و «آنا کارنینا» را در منزلش واقع در یاسنایا پولیانای خلق کرد. منزل این نویسنده بزرگ اکنون به موزه تبدیل شده و لواز م شخصی وی نظیر میز کار و کتابخانه‌اش شامل ۲۲ هزار کتاب، در معرض دید عموم قرار دارد. میز کاری او در عین این که وسایل زیادی رویش قرار داشته اما همیشه از نظم خاصی برخوردار بوده است. همچنین نزدیک به کتابخانه‌اش بوده و میبله که برای استراحت در نزدیک میز کارش قرار داده بوده است.

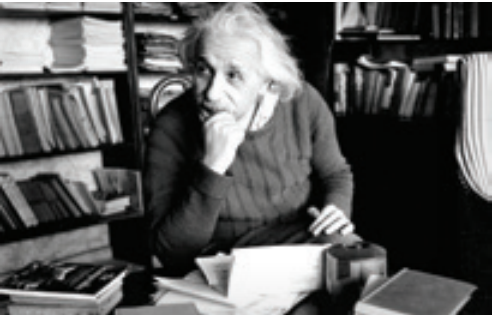


جرج برنارد شاو| میز تاشو با صندوق‌های زیادی

جرج برنارد شاو، نویسنده ایرلندی بزرگ، بیشتر آثار هنری خود را در منزلش در شهر لندن خلق کرد. در سال ۱۹۵۰، شاو در منزلش واقع در آیوت سنت لارنس در گذشت. او از سال ۱۹۰۶ در این‌جا زندگی می‌کرد. نکته جالب درباره میز کار این نویسنده موفق، تاشو بودن آن است. همچنین صندوق‌های زیادی در کنار این میز کار وجود دارد که ظاهراً بعضی از صفحات مطالبش را در آن‌ها می‌گذاشته است تا دسته‌بندی بهتری داشته باشد.

آلبرت اینشتین| همه کتاب‌هایم باید دم دستم باشد

آلبرت اینشتین در سال ۱۹۳۶ میلادی خانه‌ای در پرینستون آمریکا خرید. او تا زمان مرگش در سال ۱۹۵۵ در همین منزل زندگی کرد. رونالد کلارک، نویسنده کتاب زندگی‌نامه این دانشمند بزرگ و پدر فیزیک مدرن در کتاب خود مدعی شد که مطالعات اینشتین در خانه‌اش برای وی تبدیل به عادت شده بود. او در همان جاتئوری‌های بزرگش را پرورش داد



سایز این پرنورده، برنارد شاو، آگیتا نیون، Telegraph.com

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

شنبه • ۲۲ آذر ۱۳۹۹
۲۶ ربیع الثانی ۱۴۴۲ • ۱۳ دسامبر ۲۰۲۰
شماره ۳۰۵۴۶

۱۷۶۶

با مار ادونا خندیده‌ام، با مار ادونا گریسته‌ام

گفت‌وگو با «حسین هوشیار» ساکن روستای علی‌آباد بوشهر که با نصب سنگ قبر مار ادونا در حیاط خانه‌اش خبر ساز شد

محمدعلی محمدپور | روزنامه‌نگار

از چهارشنبه‌شب ۲۵ نوامبر که خبر در گذشت دپه‌گو مار ادونا در سراسر جهان پیچید و مردم جهان را به شوکی بزرگ فروبرد، واکنش‌های مختلفی درباره آن در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها منتشر شد. در این میان، هیچ‌کس فکرش را نمی‌کرد یک نفر در روستای کوچکی در استان بوشهر، یک تصمیم غیرعادی گرفته باشد، اما با انتشار یک عکس عجیب، به تدریج همه با نتیجه عملی شده این تصمیم غیرعادی مواجه شدند. آن عکس چرخید و چرخید و در تمام ایران، درباره آن حرف زده شد. بعضی هموطنان آن را مژده پرستی دانستند، بعضی آن را جوگیری توصیف کردند، بعضی به آن عشق جنون‌آمیز گفتند، بعضی آن را تلاشی برای دیده شدن خواندند و البته همه این نظرات به قول خود حسین هوشیار محترم است، اما یک چیزی با عقل من جور در نمی‌آمد. این که یک نفر در یک روستای ناشناخته در بوشهر سنگ قبری برای مار ادونا بسازد، بعد با دمیایی بایستد عکس بگیرد فقط برای این که دیده شود و قصه‌ای واقعاً پشتش نباشد. بنابراین شروع به جست‌وجو کردم تا بالاخره شماره تلفنی از حسین هوشیار، صاحب این عکس پیدا کردم. در ادامه گفت‌وگوی ما را با این کشاورز ۴۷ ساله بوشهری می‌خوانید.

پیش از سی سال طرفدار مار ادونا بوده‌ام



قصه عشق حسین هوشیار، اهل روستای علی‌آباد جاینیک از توابع دلوار شهرستان تنگستان، به آرژانتین و مار ادونا به بازی‌های کوپاآمریکای ۱۹۸۹ می‌رسد. خودش می‌گوید: «آن بازی‌ها اولین بازی‌هایی بود که من طرفدار آرژانتین و مار ادونا شدم، البته آن‌جا مار ادونا خیلی درخششی نداشت». از حسین می‌پرسم مگر تلویزیون بازی‌ها را پخش می‌کرد که پاسخ می‌دهد: «نه، ما با تلویزیون سیاه و سفید ۱۴ اینچ و به کمک آنتن از طریق شبکه‌های عربی نگاه می‌کردیم. بعد بازی‌های ۱۹۹۰ رسیدو در آن بازی هابود که آرژانتین با درخشش مار ادونا و تاکتیک معروف دفاعی کارلوس بیلاز دوبه فینال رسید اما آن‌جا با ناواری فینال را به آلمان باخت. جام جهانی ۹۴ هم که اتهام دوپینگ به مار ادونا زدند». حسین با لهجه زیبای جنوبی‌اش می‌گوید: «دلیل محرومیت نه دوپینگ بود. (یعنی دوپینگ نبود) او با جزئیات همه اتفاقات را توضیح می‌دهدو خوشحالی معروف مار ادونا بعد از گل به یونان را که به سمت دوربین‌ها آمد.

بود دلیل محرومیت مار ادونا می‌داندمی‌گویم: «من همه این سال‌ها با هر که به مار ادونا گریسته‌ما و با هر لیخنندش خندیده‌ام. من با مار ادونا ندگی کرده‌ام. همیشه خودش و کارهایش را دنبال کرده‌ام و به نظر م آرژانتین بعد از مار ادونا مثل قبل نشد».

تشییع جنازه را هم باور نکردم

حسین آن چهارشنبه‌شب که خبر در گذشت مار ادونا پیچید را این‌طور روایت می‌کند: «من خانه‌نشسته بودم. دیدم تلفنم خیلی زنگ می‌خورد. یکی از دوستانم گفت: «خبر داری مار ادونا فوت کرده؟» گفتم: «این چه شوخی هست که می‌کنی؟» گفت: «نه والا! راست می‌گم». تلفن را قطع کردم و گفتم این چه شوخی بی‌ربطی بود. دوباره زنگ زدند. دوستم گفت: «تضمینی می‌گم خبر صحت داره». با این که خودش طرفدار آلمان است گریه‌اش گرفته بود از پشت تلفن. آن‌جا بود که ۵۰ در صد باورم شد ولی وقتی خواستم بخوابم با خودم گفتم مار ادونا خیلی حاشیه‌داشته‌این هم یکی دیگر از همان حاشیه‌هاست. شاید بیشتر به خودم دلدار می‌دادم. من سراغ اینترنت نمی‌روم. فقط گاهی به واتس‌آپ سرم می‌زنم. ولی وقتی گریه‌های گوی کوچها همبازی مار ادونا را دیدم، وقتی گریه‌های الداما، دختر مار ادونا را تو ی ورزشگاه تیم‌بو کاجونیورز که دوستانم برایم فرستادند دیدم دیگر باورم شد. قبشش حتی با دیدن تشییع جنازه هم باور نکردم و گفتم ساختگی است».

خواستم یاد مار ادونا جلوی چشمم باشد

وسط صحبت‌هایمان از پوستر هاو عکس‌هایی می‌گویم که یکی یکی از وسط مجلات کپهان ورزشی، دنیای ورزش و... که از شهرستان‌های اطراف می‌خریده برای خودش در آورده‌تو ی یک‌آلبوم جمع کرده. البته همه چیز با مار ادونا معنا پیدا کرده عکس‌هایی از مار ادونا ست‌یا از کسی که همبازی مار ادونا بوده. حالا او پس از در گذشت مار ادونا دلش می‌خواسته به یاد مار ادونا کاری کند. وقتی می‌پرسم حالا چرا قبر می‌گوی: «فکر کردم تندیس برای روستای ما خیلی مناسبی ندارد. بعد هم خوشم نمی‌آید که فقط بعد از مرگ آدم‌ها تندیس می‌سازند. تنها چیزی که همیشه می‌توانست جلوی چشمم باشد یک سنگ قبر بود تا جلوی خانه‌ام بگذارم و هر وقت بیرون می‌روم یا از بیرون می‌آیم به یادش باشم. پس سنگ قبر سفارش دادم. وقتی گفتم اسم مار ادونا را رویش بزنند، بهم خندیدند. طبق وصیت خود مرحوم، «از من ممنون توپ» را روی سنگ قبر نوشتم. بالای اسمش هم مانده بودم چی بنویسم. مثل رسمی که خودمان داریم شادروان و مغفور اما آخرش فکر کردم همان خدای فوتبال بهتر است. خدای فوتبال دپه‌گو آرمندو مار ادونا».

عکس را بنای سنگ قبر گرفت

از حسین می‌پرسم آن عکس معروف کنار سنگ قبر را چه کسی منتشر کرد که پاسخ می‌دهد: «سنگ قبر را آور دیم جلوی خانه نصب کردیم. زمانی که نصبش را تمام کردیم حتی آب به صورت نم زدم. به همان رفیق بنایم گفتم بیایک عکس هم از من کنار قبر بگیر. با گوشی‌اش عکس را گرفت و برایم فرستاد. من همین جوری عکس را تو ی گروه دوستانم گذاشتم چون اصلاً صفحه مجازی ندارم. مدتی بعد بود که دیدم باز کلی پیام و تلفن دارم. از همه‌جا عکس‌رامی فرستادند که بین افراد مختلفی



دست به دست شده بود. به دوستم زنگ زدم گفتم: «قاسم بیا این عکس را حذف کنیم. من دوست ندارم این جور دست به دست بشه». قاسم گفت: «چی میگی. عکس الان جهانی شده. همه‌جا دارند درباره عکس تو حرف می‌زنند».

این سنگ را قیامت همین جاست

فکری می‌کنم حسین هم واکنش‌هایی را که به کارش داده شده این‌جا و آن‌جا خوانده باشد. خودش می‌گوید: «برای من نظر همه محترم است. ولی من نخواستم این کارم شبیه به بت پرستی باشد. من مار ادونا را دوست داشتم و از حاشیه‌هایش هم خبر داشتم. ولی به نشانه علاقه‌ام به او این سنگ قبر را گذاشتم‌ام. من دوتا بچه دارم، به بچه‌هایم هم وصیت می‌کنم اگر سنگ خراب شد یک تمیزترش در ست شبیه همین را دوباره نصب کنند. اتفاقاً همسر م که ۱۵ سال است با این عشق و علاقه من به فوتبال زندگی کرده هیچ مخالفتی نداشته است و از ناراحتی من به خاطر ناراحتی مار ادونا غمگین است. مطمئن باشید این سنگ قبر تا قیامت در خانه من خواهد بود».